



نگاهی به معجزات بارانی امام رضا(ع) / ماجرای نماز باران امام هشتم

آن روز هوا صاف و بدون ابر بود اما امام لباس بارانی به همراه داشتند. اندکی از مسیر را که طی کردیم، ابری بالای سرمان آمد و آن قدر بارید که همه بدون استثناء خیس شدیم.

آن روز هوا صاف و بدون ابر بود اما امام لباس بارانی به همراه داشتند. اندکی از مسیر را که طی کردیم، ابری بالای سرمان آمد و آن قدر بارید که همه بدون استثناء خیس شدیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، با توجه به سپری شدن حدوداً دو ماه از فصل زمستان و کاهش شدید نزولات آسمانی، این روزها در شبکه‌های موبایلی پیام‌های مختلفی درباره طلب استغفار و دعا برای ریزش برف و باران دست به دست می‌شود. بی‌مناسبت نیست به همین بهانه نگاهی به معجزات بارانی امام علی بن موسی الرضا(ع) داشته باشیم و آن حضرت را شفیع و واسطه قرار دهیم تا شاید در این روزهای باقیمانده از زمستان، شاهد نزول رحمت الهی باشیم.

۱- عیون اخبار الرضا: حسین بن موسی گوید با امام رضا(ع) در روزی که آسمان ابری نبود به سویی یکی از املاک آن حضرت رفتیم. همین‌که به بیرون شهر رسیدیم، فرمود: «با خود لباس‌های بارانی برداشته‌اید؟» گفتیم: «چه نیاز به بارانی داریم، درحالی‌که ابری نیست و احتمال باران نمی‌دهیم.» فرمود: «ولی من بارانی‌ها را برداشته‌ام و به زودی باران شما را خیس خواهد کرد!» هنوز اندکی از مسیر طی نکرده بودیم که ابری بالا آمد و آن قدر باران بارید که هر کدامان تنها به فکر خودمان بودیم و همه بدون استثناء خیس شدیم.

۲- عیون اخبار الرضا: مفسر از امام عسکری(ع) از پدران‌شان نقل می‌کند که وقتی مأمون، امام رضا(ع) را ولیعهد خود کرد، دیگر باران نبارید. برخی از اطرافیان مأمون و مخالفان امام رضا(ع) گفتند: «ببینید! از وقتی علی بن موسی الرضا اینجا آمده و ولیعهد ما شده، خدا باران را از ما گرفته است.»

این خبر به مأمون رسید و برایش گران آمد. در روز جمعه‌ای به امام رضا(ع) گفت: «باران نباریده است. ای کاش از خدای بزرگ بخواهی که بر مردم باران ببارد.» امام رضا(ع) فرمود: «باشد.» گفت: «کی این کار را می‌کنی؟» حضرت فرمود: روز دوشنبه، چراکه دیشب رسول خدا(ص) به خوابم آمد - و امیرالمؤمنین علی(ع) نیز با ایشان بود - و فرمود: پسر جانم! منتظر روز دوشنبه باش. در آن روز به بیابان برو و از خدا طلب باران کن. خدای بزرگ باران بر آنان فرو می‌فرستد و آنان را از آنچه خدا نشانت می‌دهد که آنها از آن مطلع نیستند، باخبر ساز تا آگاهی آنان به فضل تو و جایگاهت نزد پروردگار بزرگات فزون گردد.

روز دوشنبه که شد، حضرت به بیابان رفت و مردم هم بیرون آمده بودند و تماشا می‌کردند. ایشان بر منبر رفت، خدا را سپاس گفت و او را ستود. آنگاه فرمود: خدایا! پروردگارا! تو حق ما اهل بیت را بزرگ داشته‌ای پس آنان همان‌طور که تو امر کردی به ما متوسل شدند، به فضل و رحمت تو امید بستند و انتظار احسان و نعمت تو را دارند، پس بر ایشان باران سودمند گسترده‌ای ببار که نه گند و نه نم باشد و نه زیان‌بار. آغاز بارانشان پس از بازگشت آنان از اینجا به منازل و محل سکونتشان باشد.

راوی گوید سوگند به خدایی که محمد را به حق به پیامبری مبعوث کرد، باده‌ها، ابرها را در هوا درهم تنیدند، آسمان غرش کرد و برق زد. مردم به گونه‌ای حرکت کردند که گویی می‌خواهند خود را از باران دور کنند. امام رضا(ع) فرمود: «آرام باشید ای مردم! این ابر برای شما نیست. این برای اهل فلان شهر است.» آن ابر گذشت و عبور کرد. سپس ابر دیگری آمد که با خود رعد و برق هم داشت. مردم حرکت کردند. فرمود: «آرام باشید. این برای شما نیست. این برای اهل فلان شهر است.» جریان همین‌طور ادامه پیدا کرد تا اینکه ۱۰ ابر آمد و گذشت و علی بن موسی الرضا(ع) در هر کدام از آنها می‌فرمود: «آرام باشید. این برای شما نیست. این برای اهل فلان شهر است.»

آنگاه ابر یازدهم آمد. حضرت فرمود: ای مردم! این ابر را خدای بزرگ برای شما فرستاده است. شما هم خدای بزرگ را به خاطر بخششی که بر شما داشته شکر کنید. برخیزید و به منزل‌ها و محل‌های سکونتتان بروید، چرا که این ابر بالای سرتان می‌آید، ولی از بارش بر شما خودداری می‌کند تا داخل محل سکونتتان شوید. آنگاه آن باران خیری که شایسته کرم و عظمت خدای بزرگ است برایتان می‌آید.

حضرت از منبر پایین آمد و مردم رفتند. ابر همچنان از بارش خودداری کرد تا اینکه مردم نزدیک منزل‌های خود رسیدند. سپس باران شدیدی باریدن گرفت و مسیل‌ها، حوض‌ها، برکه‌ها و بیابان‌ها را پر کرد. مردم می‌گفتند: «کرامت‌های خدای بزرگ بر پسر رسول خدا(ص) گوارا باد!»

منبع: کتاب مستدرک عوالم‌العلوم، محقق: آیت‌الله سید محمدباقر موحد ابطحي اصفهانی، انتشارات بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا